

## واژه و معنا در تقابل یا در تعامل با یکدیگر در ترجمه؟

الهام محمدی (دانشجوی دکتری آموزش زبان فرانسه دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران، نویسنده مسئول)

[elham.moha@gmail.com](mailto:elham.moha@gmail.com)

فرزانه کریمیان (دانشیار زبان و ادبیات فرانسه دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران)

[f\\_karimian@sbu.ac.ir](mailto:f_karimian@sbu.ac.ir)

### چکیده

با توجه به اینکه امروزه همه حرفه‌ها به سمت علمی شدن پیش می‌روند، واضح است که ترجمه نیز از این امر مستثنا نبوده و مترجمان بیش‌ازپیش تلاش می‌کنند تا با تکیه بر نظریه‌ها دست به قلم ببرند و اثری را ترجمه کنند. غالب نظریه‌ها و اندیشه‌هایی که از دیرباز تاکنون در مورد ترجمه مطرح شده‌اند بر پایه نوعی دوگانگی و تقابل بین واژه<sup>۱</sup> و معنا<sup>۲</sup> استوار هستند. بر اساس این دوگانگی، واژه و معنای یک اثر، دو قطب مخالف یکدیگرند که اغلب نمی‌توانند هر دو با هم ترجمه شوند و به زبان مقصد انتقال یابند. هدف اصلی مقاله حاضر، بررسی تعامل و همزیستی واژه و معناست و یافتن پاسخی به این پرسش که به واسطه کدام روش هنگام ترجمه این دوگانگی را می‌توان برداشت تا واژه و معنای اثر مبدأ همراه هم منتقل گردد.

**کلیدواژه‌ها:** ترجمه، واژه و معنا، تقابل و تعامل، آنتوان برمن.

### مقدمه

در دیدگاه سنتی ترجمه، میان واژه و معنا (عناصر سازنده یک متن ادبی)، همواره یک تقابل و دوگانگی وجود دارد که سبب شده است تا عمل ترجمه، یا در قالب ترجمه واژه تعریف شود و یا ترجمه معنا. در نظریه‌ها و باورهای سنتی ترجمه، واژه و معنا به‌عنوان دو قطب مخالف پنداشته می‌شوند که حضور یکی در ترجمه، حضور دیگری را نفی می‌کند و امکان همزیستی و تعامل بین این دو در بیشتر موارد به نظر غیر ممکن می‌رسد. این مقاله برآنست تا

به این پرسش پاسخ دهد که چگونه می‌توان به جای تقابل، از تعامل و همزیستی واژه و معنا سخن گفت و در هنگام ترجمه این دوگانگی را از میان برداشت و واژه و معنای اثر مبدأ را همراه هم منتقل کرد. از این رو در ابتدای بحث خود می‌پردازیم به معرفی نظریه‌های تعامل میان دو قطب "واژه-معنا" که اغلب معاصر و مربوط به قرن بیست هستند. سپس به بررسی دقیق نظریه آنتوان برمن می‌پردازیم؛ چراکه نظریه وی به راه میانه در ترجمه تأکید می‌کند. برای ارائه دقیق‌تر مطلب کارکرد "گرایش‌هایی" را که برمن معرفی می‌کند بر پیکره مطالعاتی فرانسه مجموعه داستان‌های کوتاه آنا گاولدا و برگردان خانم دارچینیان به زبان فارسی و با عنوان دوست داشتم کسی جایی منتظرم باشد، مورد بررسی قرار دادیم.

#### پیشینه تحقیق

منشأ تقابل و دوگانگی "واژه-معنا" به سیسرون<sup>۱</sup> باز می‌گردد؛ سخنور و سیاست‌مدار مشهور رومی و اولین فردی که در مورد ترجمه نظر داد. سیسرون در رساله خود به نام بهترین سخنور<sup>۲</sup> که به‌عنوان اولین نوشته نظری در مورد ترجمه شناخته می‌شود (Ballard, 1992, p. 40) آشکارا و برای نخستین بار به موضوع ترجمه پرداخت و بیان داشت که عمل ترجمه عبارت است از انتقال معنا یا واژه یک اثر از زبانی به زبانی دیگر (ر.ک. همان). وی تحت تأثیر دوگانگی که افلاطون برای موجودیت انسان، یعنی جدایی بین جسم و روح قائل بود، در رساله خود واژه و معنا را مقابل یکدیگر قرار داد و اعلام کرد که ترجمه، یا ترجمه واژه است یا ترجمه معنا و نمی‌تواند هر دوی آن‌ها باشد. سیسرون در این رساله با بیان اینکه ترجمه معنا از ترجمه واژه مهم‌تر می‌نماید، موضع خود را در خصوص دوگانه "واژه-معنا" اعلام داشت و به این ترتیب راهی باز کرد برای دوگانه‌انگاری در ترجمه و بحث در خصوص اینکه در عمل ترجمه اولویت با واژه باشد یا با معنا. افرادی همچون هوراس<sup>۳</sup>، سن ژروم<sup>۴</sup>، بوئس<sup>۵</sup>، اتین

1 Cicéron

2 *Du meilleur genre d'orateur*(1921)

3 Horace

4 Saint Jérôme

5 Boèce

دوله<sup>۱</sup>، مارتین لوتر<sup>۲</sup>، پرو دابلانکور<sup>۳</sup> که پس از سیسرون در وادی ترجمه و تفکر در مورد آن قدم برداشتند، به پیروی از آن سخنور رومی با رویکردی دوگرا به ترجمه نگریستند، اما هرکدام موضع متفاوتی نسبت به دوگانه<sup>۴</sup> "واژه - معنا" گرفتند. برخی خود را همچون سیسرون طرفدار معنا معرفی کردند و ترجمه<sup>۵</sup> واژه را پس زدند و برخی دیگر نیز به ترجمه<sup>۶</sup> واژه بها دادند و معنا را نفی کردند.

به این ترتیب می توان گفت که سیسرون نخستین پایه های تفکری را بنا کرد که قرن ها بعد اساس تفکر ترجمه شناختی را تشکیل داد. با گذشت زمان و به تدریج که نظریه های ترجمه تکمیل شدند، ترکیب متناقض نمای "واژه - معنا"ی سیسرون در قالب الگوهای دوگانه دیگری چون محتوا و صورت<sup>۷</sup>، واژه و روح کلام<sup>۸</sup>، تعادل صوری و تعادل پویا<sup>۹</sup>، شیشه های شفاف و شیشه های رنگی<sup>۱۰</sup>، مبدأ گرا و مقصد گرا<sup>۱۱</sup> و غیره نمود یافت.

همان طور که پیش تر بیان شد دوگانه انگاری افلاطون سبب پدیدار شدن دوگانه<sup>۱۲</sup> "واژه - معنا" در ترجمه گردید اما آنچه استمرار این رویکرد را فراهم ساخت، زبان شناسی و مفهوم نشانه زبانی سوسور دوگانه دال و مدلول<sup>۱۳</sup> - بود. در قرن بیستم با ورود زبان شناسانی همچون بیستم با ورود آندره فدروف<sup>۱۴</sup>، کتفورد<sup>۱۵</sup>، وینه و داربلنه<sup>۱۶</sup> و ژرژ مونن<sup>۱۷</sup> به حوزه ترجمه شناسی و پیدایش رویکرد زبان شناختی به ترجمه، نظریه پردازان معاصر نیز زیر سلطه نشانه زبانی و دوگانه سوسور، بازهم رویکردی دوگانه نسبت به ترجمه پیش گرفتند؛ به عنوان مثال

- 1 Etienne Dolet
- 2 Martin Luther
- 3 Perrot d'Ablancourt
- 4 Fond et Forme.
- 5 Lettre et Esprit
- 6 Equivalence Formelle et Equivalence Dynamique
- 7 Verres transparents et Verres Colorés
- 8 Sourcier et cibliste
- 9 Signifiant et signifié
- 10 Andrei Fedorov
- 11 Catford
- 12 Vinayet Darbelnet
- 13 Georges Mounin

لادمیرال<sup>۱</sup> نظریه پرداز دیگر در ترجمه شناسی، بسته به اینکه مترجمان به متن مبدأ (و واژه) پایبند هستند یا متن مقصد (و معنا)، آن‌ها را به دو گروه مبدأ گرا و مقصد گرا تقسیم کرد. در حال حاضر، زوج یا ترکیب دوگانه "مقصد گرا- مبدأ گرا"<sup>۲</sup>ی لادمیرال در ترجمه شناسی جایگاه مهمی را پیدا کرده است؛ به طوری که امروزه مترجمان ادبی را اغلب به این دو گروه تقسیم بندی می کنند.

بنابراین از مطالعه پیشینه و سیر ترجمه شناسی چنین بر می آید که ترجمه به طور جبری یا ترجمه معنا است و یا ترجمه واژه و به ظاهر نمی تواند هر دوی آن‌ها باشد. تضاد میان واژه و معنا چنان جایگاه مهمی در ترجمه شناسی پیدا کرده است که نمی توان این رشته را خارج از چارچوب دوگانه واژه- معنا تصور کرد و تصور یک رابطه دیالکتیک میان این دو عنصر غیر ممکن می نماید.

#### بحث و بررسی

##### ۱. تعامل میان دو قطب مخالف

لادمیرال معتقد است که انتقال همزمان واژه و معنا غیر ممکن است چراکه این کار به مثابه آمیزش آب و آتش می ماند (Ladmiral, 2004, p19). با این حال می توان در طول تاریخ نظریه پردازی در مورد ترجمه، نظریه پردازی، هرچند اندک، را یافت که تعامل میان واژه و معنا را امری ممکن می دانند و به ضرورت برقراری تعادل میان واژه و معنا اصرار می ورزند. لئوناردو برونو<sup>۳</sup> در رساله خود به نام ترجمه بی نقص<sup>۴</sup>، که به عنوان اولین رساله تخصصی در مورد ترجمه شناخته می شود، بیان می دارد که یک مترجم باید در آن واحد به دو ارباب واژه و معنا خدمت کند (به نقل از Guidère, 2008, p33). ژاک آمیو<sup>۴</sup> نیز رویکرد دیالکتیکی به ترجمه دارد. وی معتقد است وظیفه یک مترجم انتقال محتوا و صورت، به علاوه سبک و شیوه گفتن

1 Ladmiral

2 Leonardo Bruni

3 *De la traduction parfaite* (2009)

4 Jaques Amyot

نویسنده است (به نقل از Van Hoof, 1991, p 37). لوئی اسحاق لومیسستر دوساسی<sup>۱</sup>، یکی دیگر از نظریه پردازان و مترجمانی است که به راه میانه در ترجمه پایبند است. در مقدمه شعر سن پروسپر علیه گستاخان<sup>۲</sup> که دو ساسی آن را از لاتین به فرانسه ترجمه کرده است، وی اشاره می کند که اغلب مترجمان گرفتار دو حد نهایی هستند؛ یکی از این حدود نهایی پایبندی مصرانه به معنا و دیگری پایبندی مصرانه به واژه است. در همین جا دوسیسبی بیان می کند که وی در ترجمه این شعر، تلاش کرده است از این دو قطب و حد نهایی دوری کند و در میانه آن دو قرار گیرد (به نقل از Ballard, 1992, p 175). نیکولا بوزه<sup>۳</sup> از دیگر متفکران حوزه ترجمه نیز بر رابطه دیالکتیک واژه و معنا تأکید می کند که اگرچه ترجمه همزمان واژه و معنا امری دشوار است و چنین ترجمه هایی بسیار نادرند اما هیچ ترجمه ای به زیبایی ترجمه ای که راه میانه را پیش گرفته نیست (Guidère, 2008, p33).

از سوی دیگر، در اندیشه های تعدادی از نظریه پردازان دوران معاصر نیز می توان نشانه ای از تعامل میان واژه و معنا یافت. از جمله این نظریه پردازان می توان به وینه و همکارش داربلنه<sup>۴</sup> اشاره داشت. این دو زبان شناس و نظریه پرداز در اثر خود به نام روش نگاری تطبیقی فرانسه و انگلیسی<sup>۵</sup>، ترجمه را به دو نوع ترجمه مستقیم<sup>۶</sup> و ترجمه غیرمستقیم<sup>۷</sup> تقسیم می کنند و سه فن یا شیوه ترجمه، یعنی وام گیری، گرته برداری و نوع تحت اللفظی یا کلمه به کلمه را در زمره نوع اول و چهار فن یا شیوه ترجمه یعنی معادل یابی، تعدیل، اقتباس و جایگزینی را در زمره نوع دوم ترجمه قرار می دهند. اگرچه می توان ترکیب یا زوج دوگانه ترجمه "مستقیم-غیرمستقیم" را نام دیگری برای زوج سنتی "واژه-معنا" دانست اما در نظریه وینه و داربلنه نکته ای وجود دارد که آن را از دیگر نظریه های دوگانه انگار در ترجمه متمایز می نماید. وینه و همکارش برای هیچ یک از دو قطب دوگانه خود، برتری محضی قائل نمی شوند و با تصدیق هر دو نوع

1 Lemaistre De Sacy

2 *Saint Prosper contre les ingrat*

3 Nicolas Beauzée

4 Vinay et Darbelnet

5 *La stylistique comparée du français et de l'anglais* (1977)

6 Traduction directe

7 Traduction oblique

از ترجمه بیان می‌کنند که یک مترجم می‌تواند در یک متن، در آن واحد از هر دو نوع استفاده نماید (Vinay et Darbelnet, 1958, p 54). این امر به خوبی گویای آن است که این دو نظریه پرداز تعامل میان واژه و معنا را امری امکان‌پذیر می‌دانند.

نظریه‌های دیالکتیک که بر تعامل و تعادل میان واژه و معنا تأکید می‌کنند نتوانستند همگام با نظریه‌های دوسویه/دوگرا پیشرفت کنند و در حوزه ترجمه شناسی جایگاهی را برای خود پیدا نمایند؛ زیرا همواره در اقلیت بوده‌اند و آن‌چنان‌که باید به آن‌ها بها داده نشده است. اما تاریخ ترجمه، همان‌طور که مشونیک بیان می‌کند، نشان می‌دهد که نظریه<sup>۱</sup> و عمل<sup>۲</sup> از یکدیگر جدا نیستند و «همه یکسانی که اندیشه‌ای در مورد ترجمه داشته‌اند مترجم هستند و اندیشه آن‌ها زاینده تجربه‌های عملی آن‌هاست» (Meschonnic, 1999, pp 56-57). از این رو اتحاد و تعامل میان واژه و معنا نمی‌تواند امری غیر ممکن پنداشته شود، زیرا ابتدا یک تجربه عملی بوده و سپس در قالب یک نظریه مطرح شده است.

اعتقاد به تعامل میان واژه و معنا به این چند نظریه‌پرداز محدود نمی‌شود. اما در میان نظریه‌پردازان معاصر، حتی آنتوان برمن نیز، که طبق دیدگاه غالب در زمره نظریه‌پردازان دوگانه انگار در ترجمه قرار دارد (Ladmiral, 1999, pXV)، بر رابطه دیالکتیک واژه و معنا تأکید می‌ورزد.

## ۲. نظریه برمن، راهی میانه در ترجمه

آنتوان برمن، نظریه‌پرداز ترجمه و مترجم فرانسوی، در کتاب ترجمه و واژه یا مهمان‌خانه‌ای در دوردست<sup>۳</sup>، از یک سو واژه را به عنوان ماهیت اصلی و قطعی ترجمه معرفی کرده و بیان می‌کند ترجمه عبارت است از ترجمه واژه<sup>۴</sup>، ترجمه متن، زیرا متن از واژه تشکیل شده است (Berman, 1999, p15). برمن بیان می‌دارد «ترجمه‌ای که حفظ معنا را برای خود

1 Théorie

2 Pratique

3 *La traduction et la lettre ou l'auberge du lointain*

4 Traduction de la lettre

هدف قرار می‌دهد، معنا را از واژه، از جسم میرا، از پوششش زمینی آن جدا می‌کند، کل را درمی‌یابد و جزء را رها می‌سازد» (همان، ص ۳۴) و در مجموع سبب نابودی واژه می‌شود. از سویی دیگر وی از «پیوستگی مصرانه واژه به معنا» (همان، ص ۴۱) سخن می‌گوید و توضیح می‌دهد معنایی که از واژه خود جدا شده باشد مایع رنجش و عذاب متن ترجمه شده می‌شود. از سخنان برمن می‌توان نتیجه گرفت که وی دیدگاه دوگانه انگار نسبت به ترجمه ندارد تا بخواهد میان واژه یا معنا یکی را برگزیند. برخلاف دیدگاه غالب که برمن را نیز در زمره مترجمان مبدأ گرا قرار می‌دهد، او را می‌توان جزء آن دست نظریه پردازان و مترجمانی دانست که به راه میانه در ترجمه پایبند است. برمن برای پایان دادن به دیدگاه سنتی دوگانه انگار در ترجمه، مفهوم ترجمه واژه را در حوزه ترجمه شناسی وارد می‌کند. ترجمه واژه اغلب ترجمه لفظ به لفظ (تحت اللفظی) را در ذهن تداعی می‌کند اما در نظریه برمن ترجمه واژه با ترجمه کلمه به کلمه یا لفظ به لفظ<sup>۱</sup> تفاوت دارد و این دو هرگز هم‌معنی با یکدیگر نیستند (Berman, 1999, p 13). ترجمه لفظ به لفظ به عقیده برمن، به معنای گرته‌برداری و بازآفرینی متن مبدأ است؛ حال آنکه ترجمه واژه، متن مبدأ را در قالب زبان دیگری ارائه می‌دهد بی‌آنکه پیوندهای موجود در متن اصلی از هم گسسته شوند و منطقی که در آن حکم می‌کند از بین برود. از این رو واژه در ادبیات برمن، با آنچه نزد پیشینیان و هم‌عصران وی متعارف است، متفاوت بروز می‌کند. منظور از ترجمه واژه - آن‌گونه که برمن از آن نام می‌برد - ترجمه همه آن چیزهایی است که توسط «گرایش‌های تحریفی<sup>۲</sup>» تغییر می‌یابند. برمن در کتاب ترجمه و واژه یا مهمان‌خانه‌ای در دوردست می‌نویسد که ۱۳ گرایش تحریفی وجود دارد که اگر بر واژه یک اثر ادبی اعمال شوند سبب تخریب آن به نفع معنا می‌شوند. به بیانی دیگر این گرایش‌های تحریفی یک مجموعه نظام‌مندی را تشکیل می‌دهند که هدف آن‌ها تخریب واژه در جهت حفظ معنا و صورت زیبا است. این گرایش‌ها که گاهی به‌طور ناخودآگاه توسط مترجمان بر یک اثر ادبی اعمال می‌شوند، رابطه میان واژه و معنای یک متن را (رابطه‌ای که در آن واژه معنا

1 Mot à mot

2 Tendances déformantes

را جذب می‌کند) از بین می‌برند و رابطه معکوسی را برقرار می‌کنند که در آن از بقایای یک واژه تخریب شده، معنای روشن‌تری پدیدار می‌شود (همان، ص ۶۷).  
از آنچه گذشت می‌توان نتیجه گرفت که هنگام ترجمه چنانچه از کاربرد این ۱۳ گرایش اجتناب شود، حاصل کار ترجمه‌ای می‌شود که واژه و معنای متن مبدأ را با هم در خود دارد.

### ۳. ارزیابی پیکره مطالعاتی

قبل از هر اقدامی، این پرسش مطرح می‌شود که چگونه یک مترجم می‌تواند خود را از بند دوگانۀ "واژه-معنا" رها سازد و ترجمه‌ای ارائه نماید که واژه و معنای متن مبدأ را با هم در خود جای داده است؟ برای پاسخ به این پرسش به یک نوشتار در زبان فرانسه و ترجمه آن به زبان فارسی و یک نظریه دیالکتیک نیاز است تا بتوان در قالب مطالعه مقایسه‌ای، و در چارچوب ترجمه همزمان معنا و واژه ثابت کرد که می‌توان واژه و معنای یک اثر را با هم ترجمه کرد.

پیکره مطالعاتی در این مقاله مجموعه داستان دوست داشتم کسی جایی منتظرم باشد<sup>۱</sup>، نوشته آن‌ا گاولدا<sup>۲</sup>، نویسنده معاصر و موفق فرانسوی است. این مجموعه داستان در سال ۱۹۹۹ به چاپ رسید و بلافاصله پس از انتشار در ۲۰۰ هزار نسخه در فرانسه به فروش رسید و در سال ۲۰۰۰ جایزه بزرگی<sup>۳</sup> را به خود اختصاص داد. این اثر در خارج از مرزهای فرانسه نیز از شهرت فراوانی برخوردار شد و در ۲۷ کشور جهان ترجمه و انتشار یافت. در ایران اثر مذکور شهرت خود را مدیون ترجمه‌ای است که در سال ۱۳۸۵ به قلم خانم الهام دارچینیان منتشر شد. این مجموعه داستان به دلیل نثر ساده، روان، بی‌تکلف و به‌دوراز پیچیدگی‌های ادبی آن و همچنین محبوبیت و استقبال آن نزد خوانندگان ایرانی انتخاب گردید.

نظریه دیالکتیک انتخابی برای این پژوهش نظریه آنتوان برمن است. همان‌طور که پیش‌تر بیان شد، ترجمه‌ای که در آن از ۱۳ گرایش تحریفی دوری شده باشد، ترجمه‌ای است که بنا بر عقیده برمن معنا و واژه را با هم به زبان مبدأ انتقال می‌دهد.

1 Je voudrais que quelqu'un m'attende quelque part

2 Anna Gavalda

3 RTL-Lire



## ۴. شیوه جمع‌آوری داده‌ها

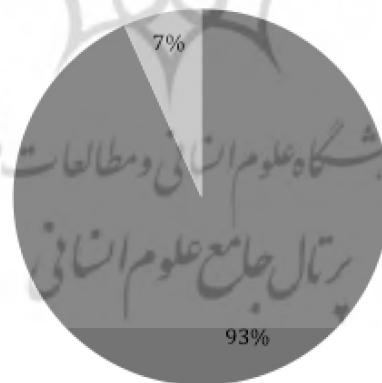
ابتدا متن مبدأ به‌طور دقیق خوانده و تعداد کل جملات آن شمرده شد. سپس ترجمه به‌طور دقیق مطالعه گردید و در ادامه هر جمله به‌طور جداگانه، و در برخی موارد و بر حسب ضرورت جملاتی که به دلیل داشتن ارتباط معنایی به هم ارتباط می‌یافتند، به‌طوری‌که غیرقابل تفکیک بودند، با متن مبدأ مطابقت داده شد و با گرایش‌های تحریفی سنجیده شد تا مشخص شود که چه تعداد از جمله‌های متن مبدأ با به‌کارگیری گرایش‌های تحریفی ترجمه شده‌اند و همچنین تعداد دفعات تکرار هر یک نیز مشخص گردید.

## ۵. نتایج حاصل از مطالعه داده‌ها

با بررسی تقابلی متن مبدأ و مقصد مشخص شد که از مجموع ۲۹۷۷ جمله متن مبدأ، ۲۷۷۷ جمله (۹۳ درصد) با گرایش‌های تحریفی ترجمه شده‌اند:

## تعداد کل جملات: ۲۹۷۷

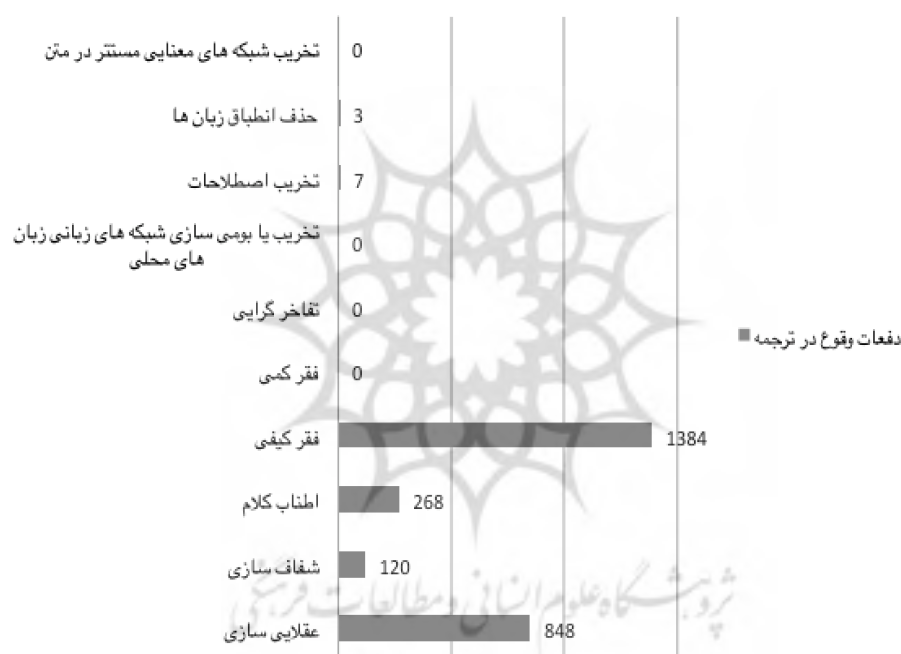
- جملاتی که دستخوش گرایش تحریفی شده‌اند
- جملاتی که بدون تغییر ترجمه شده‌اند



نمودار ۱

تعداد دفعات وقوع هر یک از گرایش‌های تحریفی نیز در جدول مشخص شده است. گرایش همگون سازی<sup>۱</sup> در جدول ذکر نشده است؛ چراکه به گفته برمن، کلیه گرایش‌های تحریفی منجر به همگون سازی می‌شوند. نظر به اینکه گرایش‌های تخریب ضرب‌آهنگ و تخریب سیستم و نظام زبانی نیز از زیرمجموعه‌های گرایش عقلایی سازی<sup>۲</sup> به شمار می‌روند، از این رو این دو گرایش نیز در جدول ۱ ذکر نشده است.

جدول ۱



همان‌طور که در جدول فوق نمایان است، فقر کیفی و عقلایی سازی پربسامدترین گرایش‌ها در ترجمه خانم دارچینیان به شمار می‌روند. حال در این بخش از مقاله قصد داریم تا نخست وجود این گرایش‌های تحریفی را مشخص کنیم و در گام بعدی ثابت نماییم که

1 Homogénéisation.

2 La rationalisation.

می‌شود از بسیاری از این گرایش‌ها اجتناب نمود. نتایج به‌دست‌آمده در حد چند مثال گزینشی در ادامه تحقیق به تفکیک گرایش‌های تحریفی پر تکرار ارائه شده‌اند.

### فقر کیفی<sup>۱</sup>

فقر کیفی اغلب زمانی رخ می‌دهد که عبارات و اصطلاحات متن مبدأ با عبارات و اصطلاحاتی جایگزین شوند که از نظر غنای معنایی و آوایی هم سطح با واژه‌های متن مبدأ نباشند. شاید بتوان گفت که پرهیز از این گرایش جزء دشوارترین کارها برای یک مترجم باشد؛ چراکه هر جامعه زبانی بسته به زبانی که بدان سخن می‌گوید، دارای واژه‌ها و اصطلاحاتی است که بار معنایی و آوایی خاص خود را دارد و طبیعی است که انتقال این بار معنایی و آوایی در یک جامعه زبانی دیگر و با جهان‌بینی دیگر امری دشوار می‌نماید.

باین حال در مجموعه داستان آنا گاولدا که به‌دوراز پیچیدگی‌های ادبی و پیچ‌وخم‌های زبانی است پرهیز از این گرایش تحریفی امر دشواری به نظر نمی‌رسد. در اینجا باید خاطر نشان کرد که گاهی به‌کارگیری این گرایش تحریفی، ناشی از درک نادرست مترجم از جمله مبدأ می‌شود که این امر به عدم تسلط وی به زبان مبدأ باز می‌گردد:

- *Entre chien et loup, le boulevard s'est apaisé et les voitures sont en veilleses.* (p. 10)

هوا گرگ و میش است، بلوار آرام است، از آن همه اتومبیل خبری نیست. (ص. ۲۰)

فعل «s'éapais est» دو ضمیره (pronominal) و در زمان ماضی نقلی است که در فارسی نیز باید در قالب فعل مرکب و در زمان ماضی نقلی ترجمه شود (آرام گرفته است) حال آنکه این فعل در ترجمه جای خود را به یک جمله مسندی در زمان حال داده است که این امر سبب فقر کیفی جمله مبدأ می‌شود. همچنین یکی از معانی واژه «veilleuse» در زبان فرانسه چراغ کوچک خودروست و به این ترتیب ترجمه عبارت «en sont voitures les»

1L'appauvrissement qualitatif.

2Contresens.

«veilleuses» در فارسی آن است که خودروها چراغ‌های کوچک خود را روشن کرده‌اند. در این قسمت نیز مجدد شاهد گرایش فقر کیفی توسط مترجم هستیم. می‌توان این جمله را بدون استفاده از گرایش‌های تحریفی این‌چنین به فارسی ترجمه نمود:

در هوای گرگ و میش، بلوار آرام گرفته است و چراغ‌های کوچک خودروها روشن است.

- *Tu le vois pas que je suis jalouse, tellement que j'en crève, tu ne vois pas que je manque d'amoûoûôûrrr. (p.37)*

این‌طور از پا درآمده‌ام، باز هم حسادتم را نمی‌بینی، نمی‌بینی که عشق را کم دارم. (ص. ۵۱)

عبارت «*que tellement*» از رابط‌های منطقی است<sup>۱</sup> که بیان‌کننده نتیجه، پیامد و یا اندازه است؛ درحالی‌که در متن فارسی عبارت «این‌طور» مفهوم عبارت اصلی را ندارد و به نظر می‌رسد که سبب فقر کیفی شده و منطقی آن (عمل و نتیجه) را به هم زده است. طرز نگارش واژه «*amoûoûôûrrr*» بیانگر میزان احساس شخصیت داستان نسبت به واژه عشق است که در ترجمه این مقدار احساس در طرز نگارش منعکس نشده است و این تغییر نیز کاهش فقر کیفی جمله مبدأ را در پی دارد. علاوه بر این مشاهده می‌شود که ترتیب جملات متن مبدأ نیز در ترجمه به‌هم‌خورده است (گرایش عقلایی سازی): عبارت «*tellement que j'en crève*» در ترجمه در ابتدای جمله قرار گرفته است.

بدون این تغییرات نیز شاید بتوان جمله اصلی را به این شکل برگرداند:

نمی‌بینی که حسودم، به قدری که دارم می‌میرم، نمی‌بینی کمبود عشق دارم.

- *Elle avait été obligée de reconnaître qu'elle était jolie et gaie et qu'elle avait des enfants de lui. (p.113)*

مجبور بود بفهمد همسرش زیبا و خوشحال است و از او بیچه دارد. (ص. ۱۴۳)

فعل «*reconnaitre*» به معنای «تشخیص دادن، تمییز دادن، شناختن، پذیرفتن، قبول کردن، اذعان داشتن» است. کاربرد معادل «فهمیدن» برای این فعل در فارسی ما را با مثال دیگری از فقر کیفی روبرو می‌کند. علاوه بر این فعل «*éoblig été avait*» مجهول است اما در ترجمه به‌صورت معلوم برگردانده شده است که این تغییر گرایش عقلایی سازی و فقر کیفی را باهم

به دنبال دارد. در ضمن سه فاعل مؤنث اول در متن اصلی یکی هستند حال آنکه در ترجمه بالا فاعل‌ها تغییر داده شده‌اند و این تغییر سبب تخریب نظام‌مندی متن شده است. ترجمه پیشنهادی با اجتناب از گرایش‌های تحریفی می‌تواند این جمله باشد:

مجبور شده بود بپذیرد که زیبا و خوشحال است و از او بچه دارد.

- Je remontais le boulevard et lui le descendait. Nous étions du côté pair, le plus élégant. (p. 7)

من بلوار را بالا می‌رفتم و او درست رو به روی من پایین می‌آمد. بی‌نظیرترین زوج به نظر می‌آمدیم. (ص. ۱۶)

منظور نویسنده از عبارت مورد نظر خط‌کشی شده آن است که دو شخصیت داستان در سمت شماره‌های زوج بلوار هستند حال آنکه مترجم به دلیل درک نادرست این عبارت را به گونه‌ای دیگر ترجمه کرده است. برای شفاف‌سازی، مترجم واژه‌های «درست» و «روبه‌رو» را به متن اضافه کرده است حال آنکه بدون این دو واژه مشکلی در فهم متن برای خواننده ایجاد نمی‌شد. در ترجمه این جمله بهتر بود می‌نوشت:

بلوار را به سمت بالا می‌رفتم و او پایین می‌آمد. در سمت زوج آن بودیم، زیباترین سمت.

- Quoi, sans blague? Vous ne connaissez pas la rue Eugène-Gonon? Attendez, vous me faites marcher là? (p.36)

چی؟ بی‌شوخی؟ خیابان اوژن گونن را نمی‌شناسید؟ صبر کنید، می‌گذارید در این خیابان

راه بروم یا نه؟ (ص. ۲۹)

عبارت «marcher faites me vous» به دلیل درک نادرست مترجم به صورت «می‌گذارید در این خیابان راه بروم یا نه» ترجمه شده است که کاملاً نادرست است و از ارزش معنایی متن اصلی می‌کاهد و فقر کیفی حاصل می‌سازد. بعلاوه با جایگزین کردن ویرگول با علامت سؤال در جمله نخست، ضرب‌آهنگ تغییر کرده است و سبب کمرنگ کردن سطح محاوره‌ای جمله نیز شده است. بهتر است این جمله را این گونه ترجمه نمود:

چی، بی‌شوخی؟ خیابان اوژن گونن را نمی‌شناسید؟ صبر کنید، سر کارم گذاشتید؟

- Je sors de là les joues roses et le froid me fouette les jambes. (p.12)

از آنجا بیرون می‌روم با گونه‌های سرخ و پاهای یخ کرده‌ام. (ص. ۲۲)

در جمله مبدأ کاربرد فعل «fouetter»، به «froid» جلوه‌ای انسانی می‌دهد؛ حال آنکه آرایه تشخیص در ترجمه منعکس نشده است و سبب کاهش غنای معنایی و قساوت سرما و تازیان‌ه‌هایش در متن مبدأ می‌شود. با حذف آرایه از سطح ادبی متن نیز کاسته شده است، در نتیجه در آن نوعی عامیانه سازی مشاهده می‌شود. ترجمه پیشنهادی بدون کاربرد گرایش فقر کیفی:

از آنجا بیرون می‌آیم با گونه‌های سرخ و سرما بر پاهایم تازیان می‌زند.

- Scritch, Scritch... (p. 41)

ریشش را می‌خاراند. (ص. ۵۷)

در اینجا گونه‌ای دیگر از فقر کیفی رخ داده که به آن فقر آوایی گویند. جمله مقصد از نظر آوایی هم سطح جمله مبدأ نیست؛ چراکه در فرانسه نام آوایی برای تقلید صدای خارش بکار رفته، حال آنکه در برگردان فارسی تبدیل به فعل شده است. شاید بهتر بود مترجم معادل نام آوایی آن یعنی "خرت، خرت..." را بکار گیرد.

### عقلایی سازی<sup>۲</sup>

منظور از عقلایی سازی اعمال تغییر در ساختار نحوی و شیوه علامت‌گذاری متن مبدأ است. شکستن جملات، جابجایی اجزای جمله، بر هم ریختن نظم حاکم در میان اجزاء و چینش آن‌ها بر اساس نظمی دیگر از نمونه‌های این گرایش به شمار می‌رود. کاربرد عقلایی سازی، تحریف‌های دیگری از جمله تخریب ضرب‌آهنگ و تخریب نظام زبانی را نیز به دنبال دارد. برخی مترجمان به منظور آنکه متن مقصد بیشتر خوشایند خواننده باشد و با جهان‌بینی زبانی وی سنخیت بیشتری بیابد و با ساختارهای نحوی زبان مقصد سازگارتر شود به این گرایش تحریفی روی می‌آورند. علاوه بر نمونه‌هایی که پیش‌تر ذکر شد، می‌توان این گرایش را در جملات زیر نیز مشاهده نمود:

- Elle va à la garderie chercher son enfant. (p.20)

1 Onomatopée.

2 La rationalisation.

به مهدکودک می‌رود. کودکش را بر می‌دارد. (ص. ۳۰)

عبارت متن اصلی در قالب دو جمله مستقل ترجمه شده است. در اینجا تفکیک دو جمله و تغییر علائم سجاوندی سبب تخریب نظام‌مندی متن و تخریب ضرب‌آهنگ با ایجاد مکثی طولانی در جمله شده است. به نظر می‌رسد ترجمه آن بدون این تغییرات و بدون مشکلی اساسی در ساختار و فهم آن به شکل زیر برگردان شود:

به دنبال کودکش به مهدکودک می‌رود.

- On ne peut pas tout prévoir. Jamais. Là on pouvait pas prévoir  
[...](p.46)

آدم نمی‌تواند همه چیز را پیش‌بینی کند، نمی‌شد پیش‌بینی کرد [...] (ص. ۶۳)

عبارت متن اصلی از دو جمله مجزا تشکیل شده است و اما در ترجمه این دو جمله و همچنین جمله‌ای که مربوط به سطر دیگری است به هم پیوسته‌اند؛ حال آنکه ترجمه آن بدون به هم پیوستن دو جمله مشکلی در فهم یا ساختار جمله ایجاد نمی‌نماید. در این جمله «آدم» صرفاً برای شفاف‌سازی افزوده شده است و بدون این تغییر جمله کاملاً مفهوم به نظر می‌رسد. بعلاوه تأکید منفی «هرگز» که میان دو نقطه برجسته‌سازی شده نیز از میان رفته که این خود نوعی فقر کمی نیز بشمار می‌آید. بهتر است این جمله را این‌گونه ترجمه نمود:

نمی‌توان همه چیز را پیش‌بینی کرد. هرگز. اینجا نمی‌شد پیش‌بینی کرد [...]

- Madame Brudet, soixante douze ans, debout depuis belle lurette,  
toute racornie mais vaillante (p.86)

خانم بروده هفتاد و دو سال دارد. مدت زیادی سر پا ایستاد، کاملاً خشک و بی‌عاطفه ولی  
شجاع و بی‌باک.

(ص. ۱۱۱)

عبارت متن مبدأ از یک جمله تشکیل شده اما در ترجمه از دو جمله مجزا استفاده شده است که این عقلایی سازی ساختار جمله را به هم زده است. عقلایی سازی در افزودن افعالی که در متن مبدأ وجود ندارند کاملاً مشهود است. عبارت «*belle lurette*» به معنای «مدت زیاد» است و عبارت *debout* در این جمله به معنای بیدار، از رختخواب برخاسته (*élevé*)

است، درحالی که مترجم به دلیل درک نادرست عبارت اصلی را به گونه‌ای دیگر ترجمه کرده که موجب تغییر در معنا و فقر کیفی آن شده است. علاوه بر گرایش عقلایی سازی و فقر کیفی مترجم برای شفاف‌سازی و برای هر صفت در جمله مبدأ، دو معادل قرار داده است که این روشنگری غیرقابل توجیه و غیرضروری می‌نماید. این عمل که تطویل یا اطناب است و زمانی صورت می‌پذیرد که بدون افزایش معنا به متن اضافه شود از دیدگاه برمن آن روی سکه فقر کمی است تا همواره توازنی بین متن اصلی و ترجمه باقی بماند. این جمله را نیز می‌توان به‌دوراز هر گرایش تحریفی به شکل زیر ترجمه کرد:

خانم بروده، هفتاد و دو ساله، مدتی است که بیدار شده، کاملاً خشک اما شجاع.

- Elle s'enfermait avec Fanny dans sa chambre et je les entendais glousser jusqu'au milieu de la nuit. (p. 124)

به اتاق فانی می‌رفت، در را می‌بستند، صدای قهقهه‌شان نصف شب شنیده می‌شد. (ص.)

(۵۶)

حرف ربط «et» در ترجمه از میان برداشته شده بنابراین نظام‌مندی متن تغییر کرده و عبارت اصلی به صورت سه جمله به هم پیوسته ترجمه شده است که این تغییر، تخریب ضرب‌آهنگ متن اصلی را به هم می‌زند. همچنین در عبارت خط‌کشی شده، فعل معلوم است؛ اما در ترجمه تبدیل به مجهول شده است که این امر علاوه بر تغییر ساختار نحوی متن اصلی از غنای معنایی آن می‌کاهد و عقلایی سازی را هم به وجود می‌آورد. "تا" در ترجمه که طول مدت خنده‌ها را تعیین می‌سازد در ترجمه نیست، این فقر کمی مدت خنده را فدای زمان خنده می‌سازد و از این بابت فقر کیفی نیز ایجاد می‌کند.

قالب جمله بهتر بود بدون تحریف علائم نقطه‌گذاری این‌طور ادا می‌شد:

با فانی در اتاقش خود را حبس می‌کردند و جیغ خنده‌های آن‌ها را تا نصف شب می‌شنیدم.

- Il dit quelque chose mais ses mots ne font pas de bruit et je n'entends rien. Nous sommes émus.

**C'est horrible!** Son téléphone portable vient de sonner. (p. 14)

چیزی می‌گوید اما آنقدر آهسته که متوجه نمی‌شوم. هر دو معذب هستیم. از این بدتر

نمی‌شود. تلفن همراهش زنگ می‌زند (ص. ۲۴)



در این جمله چندین گرایش تحریفی مشاهده می‌شود. نخست آنکه در نخستین عبارت، جملات هم‌پایه جای خود را به جمله پایه و پیرو داده‌اند به گونه‌ای که نظم و منطق حاکم در نخستین جمله متن اصلی در ترجمه به هم ریخته است (عقلایی سازی). در متن اصلی واژه «mots les» فاعل برای فعل «bruit du faire» است در حالی که در متن ترجمه فاعل شخصیت داستان است (فقر کیفی و عقلایی سازی). در عبارت دوم انتخاب صفت «معذب» به‌عنوان معادل برای صفت «mué» نیز به نظر نامناسب است و از غنای معنایی آن می‌کاهد؛ بنابراین بار دیگر با فقر کیفی روبرو هستیم. نمونه‌ای دیگر از عقلایی سازی حذف علامت تعجب در عبارت خط‌کشی شده و کاربرد نقطه است که ضرب‌آهنگ جمله را نیز تخریب کرده است. همچنین به نظر می‌رسد عبارت «از این بدتر نمی‌شود» بیش از آنکه ترجمه جمله اصلی باشد، تفسیری از آن است و از این رو سبب طولانی‌تر شدن و کاهش ارزش معنایی شده است. می‌توان جمله بالا را چنین ترجمه نمود:

چیزی می‌گوید اما کلماتش صدایی ندارند و من چیزی نمی‌شنوم. هیجان زده‌ایم. وحشتناک است! تلفن همراهش زنگ خورد.

- Fin d'après-midi un petit peu nerveuse, il faut l'avouer. (p.10)

هنوز بعدازظهر تمام نشده بود، باید استراحت می‌کردم، کمی عصبی بودم (ص. ۱۹)

جمله فارسی تفسیری آزاد از جمله اصلی به حساب می‌آید تا ترجمه آن. تغییر ساختار نحوی و ترتیب عبارت‌ها، افزودن عبارت «باید استراحت می‌کردم» و حذف عبارت «il faut l'avouer» سبب گرایش‌های تحریفی عقلایی سازی و فقر کیفی شده است. می‌توان جمله بالا را چنین ترجمه نمود:

در پایان بعدازظهر کمی عصبی بودم، باید اعتراف کرد.

### شفاف‌سازی<sup>۱</sup>

گرایش تحریفی شفاف‌سازی که در زمره گرایش عقلایی سازی نیز قرار می‌گیرد، به معنای روشنگری واژه‌ها و ساختارهای زبانی در سطح معنایی است. شفاف‌سازی را می‌توان به دو

<sup>1</sup>La clarification.

دسته تقسیم نمود. دسته نخست شفاف‌سازی‌های اجباری است که به دلیل نامأنوس بودن برخی واژه‌ها و مفاهیم برای خوانندگان ایرانی مترجم مجبور است اقدام به روشننگری نماید؛ دسته دوم شفاف‌سازی‌های غیر اجباری و سلیقه‌ای است. به نظر می‌رسد که برمن نیز این دسته دوم از شفاف‌سازی را که بدون توجیه صورت می‌گیرد، مذموم می‌شمرد یا آن را در حکم تحریف می‌انگارد. در ضمن ایراد دیگر آن است که با اضافه کردن واژه توضیحی می‌توان خاصیت چند معنایی<sup>۱</sup> یک واژه یا جمله را از میان برد.

- Alexandre pourra se servir de la **Golf** de sa mère à condition qu'elle n'en ait pas besoin, sinon il prendra la vieille 104 qui est dans la grange. (p.90)

او می‌تواند از اتومبیل گلف مادرش استفاده کند البته هر وقت خودش نیاز نداشته باشد،

در غیر این صورت باید پژوی ۱۰۴ قدیمی را که در انبار است سوار شود. (ص. ۱۱۶)

همان‌طور که مشاهده می‌شود در متن اصلی فقط از واژه «Golf» و شماره «۱۰۴» برای اشاره به نوع خودرو استفاده شده است؛ در حالی که در متن ترجمه، واژه‌های «اتومبیل» و «پژو» برای «شفاف‌سازی» به جمله اضافه شده‌اند. به نظر می‌رسد در اینجا، به دلیل نشناختن مدل ماشین از سوی خواننده فارسی زبان، شفاف‌سازی به‌ظاهر بجایی صورت گرفته است. در عوض شفاف‌سازی متداولی که اغلب مترجمان با تکرار اسم بجای ضمیر در فرانسه بکار می‌برند در اینجا بر عکس شده، یعنی بجای نام شخصیت ضمیر آورده شده است. همچنین شفاف‌سازی با افزودن قید زمانی «هر وقت» که در جمله اصلی وجود ندارد به چشم می‌خورد. بهتر است که جمله مبدأ چنین ترجمه شود:

آکساندر می‌تواند از اتومبیل گلف مادرش استفاده کند به شرطی که او نیازی به آن نداشته

باشد، در غیر این صورت باید پژوی ۱۰۴ قدیمی را که در پارکینگ است بردارد.

- On rentre les tables des cafés, des gens s'attendent sur le parvis de l'église, d'autres font la queue au **Beaugard** pour voir le **dernier Woody Allen**. (p.11)

میزهای کافه دوباره پر می‌شوند، مردم جلوی میدان کلیسا تجمع کرده‌اند، برخی دیگر مقابل سینما صف کشیده‌اند، می‌خواهند آخرین ساخته‌ی وودی آلن را تماشا کنند. (ص. ۲۰)

به دلیل نامأنوس بودن ترکیب جمله بدون به‌کارگیری نام سینما، شفاف‌سازی صورت گرفته قابل توجیه است. به‌علاوه، «آخرین وودی آلن» ترکیبی است که در زبان فرانسه متداول است؛ حال آنکه در زبان فارسی جمله را بی‌مفهوم می‌کند. در این دو مورد شفاف‌سازی شاید توجیه‌پذیر باشد ولی فقر کیفی فاحشی به چشم می‌خورد؛ یعنی برگردان نادرست دیگری برای «میزهای کافه را به داخل می‌آورند»، که معنا را کاملاً تغییر می‌دهد. همچنین فعل دو ضمیره «s'attendre» با «تجمع کرده‌اند» برگردان شده که معنای آن فقر کیفی دیگری به وجود می‌آورد. می‌توان این جمله را بدون گرایش‌های تحریفی بالا، چنین ترجمه نمود و برای شفاف «سینما» را در پی‌نویس آورد:

میزهای کافه را به داخل می‌برند، برخی مردم در میدان کلیسا منتظر یکدیگرند، برخی دیگر مقابل بورگارد صف کشیده‌اند تا آخرین ساخته‌ی وودی آلن را تماشا کنند.

- C'est normal, vous ne pouvez quand même pas lire des romans Harlequinattablé chez Lipp ou Deux Magots. (p.7)

طبیعی است، با وجود این از آن دست آدم‌هایی نیستید که در رستوران لپ یا کافه دو مگو، رمان‌های ارزان بازاری می‌خوانند. (ص. ۱۶-۱۵)

در اینجا نیز روشنگری صورت گرفته با افزودن واژه‌های «رستوران» و «کافه» به نظر برای خواننده ایرانی ضروری است تا وی دچار اشتباه نشود. عبارت «رمان‌های ارزان بازاری» به‌عنوان معادل برای عبارت «Harlequin romans» انتخاب شده است حال آنکه «Harlequin» نام انتشاراتی در کانادا و فرانسه است که رمان‌هایی با مضمون عاشقانه چاپ می‌نماید. فراموش نکنیم که گرایش تحریف‌گرایانه شفاف‌سازی در خیلی موارد چندمعنایی بودن واژه یا عبارتی را از میان می‌برد. در اینجا «Harlequin» به معنای رمان ارزان‌قیمت نیست، بلکه رمان‌هایی است که ارزش ادبی و موضوعی بالایی ندارند یا به قول فرانسوی‌ها «à l'eau de rose» چراکه این مکان‌ها جایی است که روشنفکران و متفکرانی چون سارتر را به

خود دیده‌اند. بعلاوه واژه «éattabl» نیز در ترجمه حذف شده و سبب کاهش ارزش معنایی و فقر کمی متن اصلی گردیده است.

می‌توان این جمله را بدون گرایش‌های تحریفی بالا، چنین ترجمه نمود و برای شفاف‌سازی رستوران و کافه را در پی‌نویس آورد:

طبیعی است، به‌رحال شما نمی‌توانید پشت میزلیپ یا دومگو رمان‌های عاشقانه بخوانید.

### اطناب کلام<sup>۱</sup>

اطناب کلام به معنای آن است که آنچه در متن مبدأ فشرده و مختصر بیان شده، در متن مقصد مفصل بیان شود. بر من تأکید می‌کند که اضافه‌گویی در غنا بخشیدن به متن بی‌تأثیر است و فقط موجب افزایش حجم متن می‌شود و ثمر دیگری ندارد.

- **Mes jambes sont dans l'allée et elles sont très longues.** (p.11)

طوری نشسته‌ام که پاهایم از صندلی بیرون است و در معبر رفت و آمد کافه قرار

گرفته، پاهایم خیلی بلندند. (ص. ۲۱)

مترجم مناسب دیده است که با توضیح و تشریح متن اصلی آن را برای خواننده روشن‌تر نماید که این امر سبب طولانی‌تر شدن آن شده است؛ حال آنکه این شفاف‌سازی و اطناب سلیقه‌ای و توضیح واضحات بوده و می‌توان از آن اجتناب نمود و متن اصلی را طولانی نکرد: ولی پاهایم سر راه هستند و خیلی درازند.

- **Elle ne cessait pas de me regarder.** (p.114)

مرا نگاه می‌کرد گویی از نگاه کردن به من سیر نمی‌شود. (ص. ۱۴۵-۱۴۴)

به نظر می‌رسد برای سهولت در ترجمه، متن اصلی در قالب جمله پایه و پیرو (با حرف ربط «گویی که») ترجمه شده که سبب طولانی‌تر شدن متن مبدأ گشته است. بازگردان نزدیک‌تر و کوتاه‌تری می‌توان در این مورد استفاده کرد مانند: از من چشم بر نمی‌داشت.

- À l'armée, tu rencontres un beau ramassis d'abrutis (p. 58)

در ارتش با یک مشت آدم گیج و خرفت روبه رو می‌شدم (ص. ۷۶)

کاربرد دو صفت «گیج» و «خرفت» به عنوان معادل برای صفت «abrutis» تغییری بیهوده است که تأثیری در غنای جمله اصلی ندارد و تنها سبب طولانی‌تر شدن آن شده است. علاوه بر این، به دلیل تبدیل فاعل «tu» به «من» و حذف علائم سجاوندی جمله اصلی (ویرگول) گرایش عقلایی سازی صورت گرفته است. افزودن واژه «آدم» نیز به منظور روشن‌تر کردن جمله امری بیهوده است. بعلاوه، صفت «beau» در ترجمه نیست که در اینجا به معنای مهم، قابل ملاحظه معنی می‌شود. این حذف نوعی فقر کمی را به دنبال دارد. این جمله را نیز می‌توان بدون اطناب به شکل زیر ترجمه کرد:

در ارتش، با یک مشت خرفت قابل توجهی رو به رو می‌شی.

#### نتیجه‌گیری

هرچند در حوزه ترجمه‌شناسی، ما همواره با رویکردی دوگرا و تقابلی میان واژه و معنا روبه رو بوده‌ایم، اما با مطالعه تاریخ نظریه‌پردازی در مورد ترجمه و بررسی دقیق‌تر نظریه‌ها به ویژه آن‌هایی که مربوط به نظریه‌پرداز معاصر، برمن می‌شود، درمی‌یابیم که ترجمه محکوم به تسلیم شدن در برابر دوگانه متداول و سنتی "واژه-معنا" نیست.

برخلاف جریان حاکم در ترجمه‌شناسی که آنتوان برمن را در زمره مترجمان و نظریه‌پردازان مقصد گرا و طرفدار ترجمه واژه قرار می‌دهد، با بررسی دقیق‌تر درمی‌یابیم که برمن بر این باور است که واژه و معنا سازگار و مکمل یکدیگرند و در واقع، واژه بدون معنا یا معنا بدون واژه نمی‌تواند باشد. این نظریه‌پرداز در میان دو قطب مقصد گرا و مبدأ گرا حرکت می‌کند و مقصود و منظور وی انتقال واژه و معنای متن مبدأ با حداقل تغییرات ممکن است.

یک مترجم می‌تواند با پیروی از نظریه برمن و دوری از گرایش‌های تحریفی، خود را از زیر سلطه رویکرد دوگانه در ترجمه رها سازد و راه میانه را پیش گیرد. برای تأیید این مدعا باید وجه نظری را بر کتابی فرانسه و بازگردان فارسی آن اعمال می‌کردیم. از این رو کتابی را

انتخاب کردیم که با وجود ادبیت، دارای قالب و سبکی ساده و بی تکلف و فاقد آرایه‌های ادبی است. هرچه کتاب ساده‌تر باشد این کارکرد مشخص‌تر می‌شود.

با بررسی ترجمه خانم دارچینیان و اعمال نظریه برمن، نشان دادیم که می‌توان متن مبدأ را با آگاهی از نظریه‌ها و با اجتناب از گرایش‌های تحریفی ترجمه کرد و از این‌رو طبق تعریف، به ترجمه‌ای رسید که واژه و معنای متن مبدأ را یکجا در خود دارد. اگرچه گرایش عقلایی سازی و شفاف‌سازی در برخی موارد، به دلیل تفاوت ساختار زبانی، جهان‌بینی زبانی و فرهنگی به‌ظاهر اجتناب‌ناپذیر هستند و در این موارد ترجمه به سمت معنا می‌رود، اما در این میان نباید نقش مهم خواننده را نادیده گرفت که بخشی از فرایند ترجمه به عهده اوست. ترجمه یک متن ادبی، خود نیز یک متن ادبی محسوب می‌شود؛ از این‌رو، همان‌طور که خواننده با متن رابطه تعاملی دارد، آن را رمزگشایی می‌کند، با دانش زبانی، فرازبانی و فرامتنی خود به متن معنا می‌دهد، در هنگام خواندن ترجمه نیز همین اتفاق می‌افتد و اگر خواننده در طول ترجمه یک اثر ادبی، با ساختار نحوی، ترکیب یا واژه‌ای مواجه شود که با ساختار زبانی و جهان‌بینی زبانی وی تفاوت دارند یا نامأنوس‌اند، دانش فرامتنی و فرازبانی و حتی خود متن به کمک وی می‌آیند و منجر به شکل‌گیری معنا در ذهن او می‌شوند.

بنابراین، رابطه دیالکتیکی میان واژه و معنا بر خلاف باور اغلب نظریه‌پردازان ترجمه، امری غیر ممکن نیست. از این‌رو، ترجمه تنها به ترجمه معنا یا واژه محدود نمی‌شود و می‌توان از روش سومی سخن گفت که راه میانه است: یعنی ترجمه همزمان و متعادل واژه و معنا. نباید فراموش کرد که ترجمه جایگاهی میانه دارد، زیرا رابط میان زبان مبدأ و مقصد است؛ از این‌رو یک مترجم نیز باید جایگاهی میانه داشته باشد و خود را محدود به یکی از دو قطب دوگانه "واژه-معنا" نکند و تلاش نماید تا در میان این دو قطب قرار گیرد. در هنگام ترجمه بهتر است به یک تعادل منطقی میان واژه و معنا دست بیابیم و در پرتگاه ترجمه فقط واژه یا فقط معنا به‌طور تک‌بعدی قرار نگیریم؛ هرچند برقراری تعادل منطقی بین واژه و معنا یکی از دشوارترین کارها برای مترجم مطرح می‌شود. مطالعه‌ای مشابه و تحلیل کارکرد آن بر آثاری که قالب پیچیده‌تر و ادبی‌تری دارند نیز می‌تواند پژوهش در این زمینه را به نتایج جامع‌تر و

کلی تری برساند. با توجه به افزایش روزافزون تعداد مترجمان و اینکه ترجمه از زبانی به زبان دیگر و از فرهنگی به فرهنگ دیگر امروزه اهمیت دوچندانی پیدا کرده است، این مطالعه و پژوهش‌هایی از این دست می‌توانند ترجمه‌شناسان جوان و مترجمان را یاری دهند تا بهتر و بیشتر و با آگاهی از وجوه نظری در مورد ترجمه بیندیشند و اقدام کنند.

#### کتابنامه

- گاولدا، آنا. (۱۳۸۵). دوست داشتم کسی جایی منتظرم باشد. ترجمه الهام دارچینیان، تهران: قطره.
- Gavalda, A. (2001). *Je voudrais que quelqu'un m'attende quelque part*. Paris. J'ai lu.
- Ballard, M. (1992). *De Cicéron à Benjamin: Traducteurs, traductions. réflexions*. Villeneuve d'Ascq : Presse Universitaire de Lille.
- Berman, A. (1999). *La traduction et la lettre ou l'auberge du lointain*. Paris: Seuil.
- Guidère, M. (2008) *Introduction à la traductologie: Penser la traduction: hier, aujourd'hui*, Bruxelles: De Boeck.
- Hoof, H. V. (1991). *Histoire de la traduction en Occident. France. Grande-Bretagne. Allemagne, Russie, Pays-Bas, Paris et Louvain-la-Neuve*, Paris: Duculot.
- Ladmiral, J. R. (1999). *Traduire, Théorèmes pour la traduction*. Paris: Gallimard.
- Ladmiral, J. R. (2004). "Lever de rideau théorique: quelques esquisses". in *Palimpsestes De la lettre à l'esprit: traduction ou adaptation* (No. 16).
- Meschonnic, H. (1999). *Poétique du Traduire*. Paris: Verdier.
- Vinay, J.-P. et J. Darbelnet. (1958). *Stylistique comparée du français et de l'anglais*. Paris: Didier.